

بعد از اتمام "برنامه نویسی زدائی ام" مجدداً برای تحصیل به کالج بازگشتم و موفق به اخذ لیسانس مشاوره روانشناسی شدم. با پی بردن به موقعیت خودم به عنوان مشاور و عضو پیشین فرقه خودم را وقف کمک به افرادی کردم که گرفتار فرقه بودند و باید از فرقه رها می شدند و تصمیم گرفتم که به این افراد کمک کنم که از دام فرقه نجات یافته و به زندگی طبیعی و معمولی بازگردند و از حالت مخرب کنترل فکری آزاد شوند.

از سال 1979 من راههای مختلفی را رفتم تا به مردم راجع به خطرناک بودن گروه هائی که بر فکر و اندیشه کنترل کامل دارند، آموزش و آگاهی دهم و درست در سالیکه پیروان "جیم جون" در "جونز تاون" غنا دست به عمل خودکشی جمعی زدند من نهادی به نام "اعضای پیشین مون" را بنیاد نهادم.

نهاد "اعضای پیشین مون" یک نهاد غیر انتفاعی و آموزشی که تشکیل شده از اعضای پیشین فرقه بود. کار ما انتشار خبر نامه و برگزاری کنفرانس و برقراری یک مجتمع برای دادن اطلاعات و روشنگری افراد راجع به ماهیت و افکار سازمان "مون" بود.

پس از مدتها بعد از این فعالیتیم من به عنوان مسئول هماهنگ کننده قومی "فوکس" انجام وظیفه میکردم. "فوکس" به عنوان شبکه اطلاع رسانی، و با همکاری تمام افراد از فرقه های مخرب مختلف کار میکنند. و در این مرحله نیز مستقلاً مرکزی را بنام "مرکز و انسیتیوی رهائی افکار و اندیشه" با شبکه اینترنتی :

<http://www.freedomofmind.com> که مصمم است افکار عمومی را راجع به کنترل افکار توسط فرقه ها آشنا کند، راه اندازی کردم.

"Combatting Cult Mind Control" در سال 1988 کتاب را نوشتم که به عنوان بهترین و پر فروش ترین کتاب سال شناخته شد. انتشار این کتاب به من این موقعیت را داد که تجربه ام را به عنوان مشاوره فرقه به تمام مردم دنیا انتقال دهم. این کتاب به زبانهای اسپانیایی-فرانسوی-آلمانی-ژاپنی-ایتالیایی-لهستانی و چک ترجمه شد. در این کتاب بیشتر اساس کارم در زمینه "مشاوره-خروجی" بود، به این معنی که دنبال یک راه نجات که مبنایش قانونی و یک جایگزین بدون اجبار و زور و غالباً بر اساس برنامه زدائی غیر قانونی بودم.

تحولات دوازده ساله باعث پیشرفت در هدفی که داشتم و صیقل دادن تکنیکها یم برای مبارزه با کنترل افکار فرقه های مخرب شد. در سالهای اولیه 1990 بود که من متوجه این جریان شدم که راهبران اکثر فرقه های بزرگ دنیا کتاب Comatting ... مرا خریداری نموده تا خود آموزی کنند که چگونه بتوانند اعضای خود را در مقابل روش "مشاوره-خروجی" مقاوم کنند و مانع از خروج افراد از فرقه شوند. کپی مک کین بنیانگذار "کلیسای بین الملل مسیح" چندین بار کتاب مرا در نشستهای 1500 نفره اش نشان داد و به پیروانش یادآوری کرد که هر کس این کتاب را بخواند و یا با من ارتباطی برقرار کند مرتکب بدترین گناه شده که هرگز قابل بخشایش نمی باشد. با این روش رهبران فرقه موفق شدند روابط عاطفی و خانوادگی را قطع و مانع روابط افراد فرقه با افراد خارج از فرقه شوند. من هم اکنون به این نتیجه رسیدم که این قطع ارتباطات و موانع خود نعمتی برای پی بردن به چگونگی تغییر ماهیت و تغییر چهره دادن فرقه ها بود. این کار فرقه مرا بر این داشت که مصمم تر و آگاه تر از قبل با انتخابی موثر راهی را پیدا کنم برای آموزش دادن و آگاه کردن خانواده ها و دوستان اعضای اسیر در فرقه که چگونه با استراتژی موثر با عزیزانشان ارتباط برقرار کنند. من به این نتیجه پی بردم که تمامی دوستان و خانواده های اسیران در فرقه دچار نوعی عذاب روح و روانی هستند بخاطر وضعیتی که نزدیکانشان در آن گرفتارند و در بعضی از مشکلات ارجاع داده شده به من این موضوع بسیار عمیق بود. من فهمیدم برای به حرکت در آوردنشان برای یک روش مبتکرانه برای نجات عزیزانشان من باید راهی را پیدا می کردم که به آنها قوت اختیار میدادم به صورت فردی و همچنین گروهی با مسئولیت مخصوصاً نشان دادن محبت بزرگسالان به عزیزانشان. افشاگری فرقه ها بهترین هدف و راهی است که من هم اکنون از آن استفاده میکنم چیزی که من از آن به عنوان استراتژی "اثر متقابل برای نزدیک شدن به هدف" یاد میکنم.

این کتاب نتیجه بیست و پنج سال تجربه در کمک به هزاران نفر از تمام نقاط دنیا می باشد و تمرینی است با عمل و دست داشتن مستقیم برای نزدیک شدن و کمک کردن به افرادی که تحت تاثیر شدید روش کنترل فکری شدند میباشد. و جمعاً راه اندازی سایت اینترنتی وسیله ای که باعث دستیابی دستیابی سریع و ارزانتر افراد به اطلاعات راجع به فرقه های مخصوص شد باعث تاثیر فراوانی برای رسیدن سریعتر من به هدف هایم برای روشن سازی عموم راجع به فرقه شد.